

ترجمه متن درس دوم و توضیح نکته های آن

﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ العلق: ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی ترین است، همو که با قلم یاد داد.

اِقْرَأْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قِرَاءَةٌ / قَرَأَ يَقْرَأُ اِقْرَأْ قِرَاءَةً وَ قُرْآنًا / وَ: که «واو حالیه» به معنی «درحالی که» (عربی دوازدهم می خوانیم) / رَبُّ: مبتدا / دَقَّتْ کنید «رَبِّ وَ إِلَه» اسم عام هستند ولی «اللَّهِ» اسم خاص است / كَ: مضافٌ إليه الْأَكْرَمُ: خبر / أَكْرَمَ بروزن أَفْعَل اسم تفضیل / الْأَكْرَمَ با توجه به سیاق جمله «گرامی ترین» ترجمه می شود. اگر اسم تفضیل «ال» بگیرد و خبر واقع شود می توان آن را با توجه به سیاق جمله به صورت «تر» و گاهی «ترین» ترجمه کرد. أَنْتَ الْأَكْبَرُ. تو بزرگتر یا بزرگترین هستی / الَّذِي: خبر دوم / دَقَّتْ کنید اگر «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِي» «که» ترجمه شوند صفتند اما اگر مثل خودشان ترجمه شوند می توانند نقش های دیگری مانند: مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، و ... را بپذیرند، / الَّذِي: کسی که، همو که یعنی همان کسی که / عَلَّمَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش تَعَلَّمَ / عَلَّمَ يَعْلَمُ عَلَّمَ تَعَلَّمَ / عَلَّمَ: یاد داد اما تَعَلَّمَ: یاد گرفت / تَعَلَّمَ يَتَعَلَّمُ تَعَلَّمَ تَعَلَّمَا / ب: حرف جر / الْقَلَمُ: مجرور به حرف جر / بِالْقَلَمِ: جار و مجرور / قَلَمٌ جمعش أقلام

في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ در محضر معلم (درجایی که معلم حضور دارد)

في مَحْضَرِ: جار و مجرور / مَحْضَرٍ: بر وزن مَفْعَل به اسم مکان / الْمُعَلِّمِ: مضافٌ إليه / مُعَلِّمٌ اسم فاعل از عَلَّمَ

في الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرَسِ الْكِيمِيَاءِ در زنگ اول دانش آموزان به سخن معلم شیمی گوش می دادند.

في الْحِصَّةِ: جار و مجرور / الْحِصَّةِ: مجرور به حرف جر / حِصَّةٌ = قِسْمٌ / الْأُولَى: اسم تفضیل بروزن فُعَلَى مذکرش أَوْلٌ / كَانَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، ثلاثی مجرد / كَانَ يَكُونُ كُنْ كَوْنًا / الطَّلَابُ مفردش الطَّالِبُ بروزن فاعل اسم فاعل / دَقَّتْ کنید برای تشخیص اسم فاعل و اسم مفعول در جمع های مکسر باید به مفردشان نگاه کنیم / يَسْتَمِعُونَ: فعل مضارع، جمع مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش اسْتَمَاعٌ اسْتَمَعَ يَسْتَمِعُ اسْتَمَعَ اسْتَمَاعًا / دَقَّتْ کنید سَمِعَ یعنی شنید اما اسْتَمَعَ یعنی گوش داد / سَمِعَ يَسْمَعُ اسْمَعُ سَمِعًا وَ سَمَاعًا كَانَ + مضارع ← معادل ماضی استمراری ترجمه می شود / دَقَّتْ کنید اگر كَانَ ترجمه نشود «فعل کمکی» است / كَانَ ... يَسْتَمِعُونَ:

گوش می دادند / كَانَ چون بعدش الطَّلَابُ آمده به صورت مفرد به کار رفته است اگر الطَّلَابُ نباشد به صورت «كانوا يَسْتَمِعُونَ» به کار می رود

إِلَى كَلَامِ: جار و مجرور / كَلَامٍ = قَوْلٌ / مُدْرَسٍ: مضافٌ إليه / مُدْرَسٌ: اسم فاعل از مصدر تَدْرِيسٌ / دَرَسَ يَدْرُسُ دَرَسٌ تَدْرِيسًا

دَقَّتْ کنید دَرَسَ: درس خواند اما دَرَسَ: درس داد / دَرَسَ يَدْرُسُ اُدْرُسُ دَرَسًا وَ دِرَاسَةً / الْكِيمِيَاءِ: مضافٌ إليه

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ وَ در میان آن ها دانش آموزی اخلاصگر و بی ادب بود

وَ: حرف عطف / كَانَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، ثلاثی مجرد / كَانَ: بود / يَكُونُ: می باشد كُنْ: باش كَوْنًا: بودن / اگر «كان» به صورت

«بود» ترجمه شود فعل کمکی نیست بلکه به عنوان فعل ماضی عمل می کند / بَيْنَ: اسم دائم الإضافة است یعنی همیشه مضاف است و اسم

بعدهش مضاف إليه / هم: مضاف إليه / اسم های دائم الإضافة عبارتند از: عند، مع، کل، مثل، غیر، بین، خلال، أمام، وراء، جنب، خلف

طالب: اسم فاعل از فعل طلب / مشاغِب: صفت برای طالب / مشاغِب: اسم فاعل از فعل شاعِب ثلاثی مزید / شاعِب یُشاعِب شاعِب

مُشاعِبَة / قلیل الأدب: صفت دوم برای طالب یعنی دراصل بوده أدبُه قلیل / قلیل: مضاف / الأدب: مضاف إليه / قلیل # کثیر

يُضِرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ، يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ

که با رفتارش به دانش آموزان زیان می رساند، یک بار به عقب روی برمی گرداند(برمی گشت) و با کسی که پشت سرش بود صحبت می کرد

يُضِرُّ: صفت سوم برای طالب / ضَرَّ يَضُرُّ ضَرًّا / ضَرَّ # نَفَع / يَضُرُّ چون درباره طالب توضیح می دهد و فعل قبلش «کان» ماضی

است به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود و قبلش حرف ربط «که» می آید (در درس چهارم می خوانیم) / دَقَّت کنید چون «کان»

ترجمه شده نمی تواند فعل کمکی باشد بنابراین می گوئیم زمان فعل کان که ماضی است روی فعل مضارع اثر می گذارد و آن را تبدیل به ماضی

استمراری می کند / ماضی + طالب + مضارع ← ماضی استمراری / الطَّلَابُ: مفعول / طَلَّبَ مفردش طالب بروزن فاعل اسم فاعل

دَقَّت کنید فاعل نقش (جایگاه) کلمه در جمله است اما اسم فاعل شکل ظاهر(وزن) کلمه است / ب: حرف جر / سُلُوك: مجرور به حرف

جر/ بِسُلُوك: جار و مجرور / سُلُوك مفرد / ه: مضاف إليه / يَلْتَفِتُ: صفت چهارم برای طالب / چون يَلْتَفِتُ درباره طالب توضیح می دهد

و فعل قبلش (کان) هم ماضی است به صورت معادل ماضی استمراری ترجمه می شود / يَلْتَفِتُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی

مزید مصدرش التفتات / التفتت يَلْتَفِتُ التفتات / التفتت إلى: صرف وجهه إليه، اهتم به / تارة = مرة / إلى الورا: جار و مجرور

وراء = خلف / وراء # أمام / و: حرف عطف / يتكلم: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش تكلم / تكلم = حدث

تكلم = كلم / تكلم يتكلم تكلم تكلم / يتكلم: معطوف به يلتفت / مع: اسم دائم الإضافة / الذي: مضاف إليه / خلف: اسم دائم

الإضافة یعنی همیشه مضاف است و اسم بعدهش مضاف الیه و با اسم بعدهش ترکیب اضافی است / ه: مضاف إليه

وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ

و گاهی با کسی که کنارش می نشست (نشسته بود) آهسته سخن می گفت (پیچ پیچ می کرد) وقتی که معلم روی تخته سیاه می نوشت

و: حرف عطف / تارة = مرة / يهيس: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد / همس يهيس همس همسا / همس = كلام خفي

دقت کنید همس یعنی آهسته سخن گفت، پیچ کرد اما تهامس یعنی با یکدیگر پیچ پیچ کردند مانند عاش: زندگی کرد اما تعایش همزیستی

کرد، با یکدیگر زندگی کردند / إلى الذي: جار و مجرور / إلى: حرف جر / الذي: مجرور به حرف جر / يجلس: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب،

معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش جلوس / جلس يجلس اجلس جلوسا / جلس = قعد / جلس # قام، نهض، وقف / جنب = عند / ه: مضاف

إليه / حين: = لَمَّا / يكتب: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش كتابة / كتب يكتب اكتب كتابة / المعلم: فاعل

معلم بروزن مفعول / اسم فاعل از فعل علم ثلاثی مزید / على السبورة: جار و مجرور / على: حرف جر / السبورة: مجرور به حرف جر

و فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا

و درزنگ دوم همان دانش آموز برای به سختی انداختن، از معلم زیست شناسی سؤال می کرد.

و: حرف عطف / فِي الْحِصَّةِ: جار و مجرور / الثَّانِيَةِ: صفت / ثَانِيَةِ بَرُوْزِنِ فَاعِلَةٌ اِسْمِ فَاعِلٍ / كَانَ يَكُوْنُ كُنْ كَوْنًا / الطَّالِبُ: بَرُوْزِنِ فَاعِلٍ

اِسْمِ فَاعِلٍ از مصدر طَلَّبَ / چون کلمه «طالِب» بار اوّل نکره آمده و اینجا برای بار دوم به صورت معرفه به کار رفته است می توانیم از نشانه

معرفه «آن یا این» در ترجمه استفاده کنیم (درس سوم می خوانیم) / يَسْأَلُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش سؤال

سَأَلَ # أَجَابَ / سَأَلَ يَسْأَلُ اسْأَلُ اسْأَلُ (سَل) سَوَّالًا / مُعَلِّمٌ: مفعول / مُعَلِّمٌ: بَرُوْزِنِ مَفْعَلٍ اِسْمِ فَاعِلٍ از مصدر تعلیم / عِلْمٌ: مضاف إليه

الأحياء: مضاف إليه / أحياء مفردش حَيٌّ / أحياء # أموات / دَقَّتْ كَنِيْدَ أحياءِ یعنی زندگان اما إحياء یعنی زنده کردن

تَعْنَتًا: مصدر بَرُوْزِنِ تَفْعَلُ / تَعْنَتٌ يَتَعْنَتُ تَعْنَتٌ تَعْنَتًا / اتَّعْنَتُ: طَرَحُ سُؤَالٍ صَعْبٍ بِهَدَفٍ إِيْجَادٍ مَشَقَّةٍ لِّلْمَسْئُوْلِ.

و فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيْلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ و در زنگ سوم با همکلاسی ای مثل خودش صحبت می کرد و می خندید

و: حرف عطف / فِي الْحِصَّةِ: جار و مجرور / الثَّالِثَةِ: صفت / ثَالِثِ بَرُوْزِنِ فَاعِلٍ اِسْمِ فَاعِلٍ / كَانَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، ثلاثی مجرد

يَتَكَلَّمُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش تَكَلَّمَ / كَانَ + مضارع ← معادل ماضی استمراری ترجمه می شود

تَكَلَّمَ = حَدَّثَ، كَلَّمَ / مَعَ: اِسْمِ دَائِمٍ الإِضَافَةِ / زَمِيْلٍ: مضاف إليه / مِثْلٍ: صفت / ه: مضاف إليه / وَ: حرف عطف / يَضْحَكُ: فعل مضارع،

مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش ضَحِكَاً / ضَحِكََ يَضْحَكُ اضْحَاكٌ ضِحْكَاً / چون «يَضْحَكُ» به وسیله واو حرف عطف به فعل

«يَتَكَلَّمُ» ارتباط داده شده است «كَانَ» بر سر «يَضْحَكُ» هم اثر می گذارد و به صورت «معادل ماضی استمراری» ترجمه می شود.

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَقَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: هر کس خوب به درس گوش ندهد در امتحان مردود می شود.

فَ: حرف عطف / نَصَحَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش نَصَحَ / نَصَحَ يَنْصَحُ انْصَحَ نَصْحًا / ه: مفعول

المُعَلِّمُ: فاعل / مُعَلِّمٌ بَرُوْزِنِ مَفْعَلٍ اِسْمِ فَاعِلٍ از عَلَّمَ / وَ: حرف عطف / قَالَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد

قَالَ يَقُولُ قَوْلًا / مَنْ: ادات شرط / لَا يَسْتَمِعُ: فعل شرط / لا: لالائفاية / لَا يَسْتَمِعُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم،

ثلاثی مزید مصدرش اسْتَمَاعَ / اگر فعل شرط، مضارع و قبلش «لا» داشته باشد «لای نفی» است نه «لای نهی» / اسْتَمِعَ يَسْتَمِعُ اسْتَمَاعًا

إِلَى الدَّرْسِ: جار و مجرور / إِلَى: حرف جرّ / الدَّرْسِ: مجرور به حرف جرّ / جَيِّدٌ = طَيِّبٌ = حَسَنٌ / يَرْسُبُ: جواب شرط / يَرْسُبُ: فعل مضارع،

مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد / رَسَبَ يَرْسُبُ ارْسَبُ رُسُوبًا / جمله اسلوب شرط است و اسلوب شرط = ادات شرط (مَنْ) + فعل

شرط (لَا يَسْتَمِعُ) + جواب شرط (يَرْسُبُ) / دَقَّتْ كَنِيْدَ بِلافاصله بعد از ادات شرط فعل شرط و بعد از آن جواب شرط می آید و قبل از جواب

شرط هم «واو» نمی آید / فِي الْإِمْتِحَانِ: جار و مجرور / فِي: حرف جرّ / الْإِمْتِحَانِ: مجرور به حرف جرّ

وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ. ولی آن دانش آموز به رفتارش ادامه داد

و: حرف عطف / لَكِنَّ به معنای «ولی» حرف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ برای کامل کردن پیام جمله قبل و رفع ابهام از آن (عربی دوازدهم می خوانیم)
 الطَّالِبَ: اسم فاعل / اسْتَمَرَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش اسْتَمَرَّ / اسْتَمَرَ (اسْتَمَرَ) یَسْتَمِرُّ (یَسْتَمِرُّ)
 اسْتَمَرَ اسْتَمَرَّ / عَلَى سُلُوكٍ: جار و مجرور / عَلَى: حرف جرّ / سُلُوكٍ: مجرور به حرف جرّ / ه: مضافّ إليه

فَكَرَّ مِهْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكَالَةِ فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَشَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ

مهران در باره این مشکل اندیشید پس نزد معلم ادبیات فارسی رفت و قضیه را برایش توضیح داد

فَكَرَّ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش تفكیر / فَكَرَّ يَفْكَرُ فَكَرًا تَفْكِيراً / مِهْرَانٌ: فاعل / مِهْرَانٌ: اسم، مفرد، مذکر
 اسم خاص / حَوْلَ: اسم دائم الإضافة / هَذِهِ: مضافّ إليه / الْمَشْكَالَةِ: تابع اسم اشاره (نقشش را نمی خوانیم) / مُشْكَالَةٌ جمعش مُشْكَالَاتٌ وَمَشَاكِلٌ
 ف: حرف عطف / ذَهَبَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش ذَهَابٌ / ذَهَبَ = راح / ذَهَبَ # جاء / ذَهَبَ يَذْهَبُ
 اذْهَبُ ذَهَابًا / إِيَابٌ وَذَهَابٌ: بازگشتن و رفتن (رفت و برگشت) که ما در فارسی می‌گیم آیاب و ذهاب / إِلَى مُعَلِّمٍ: جار و مجرور / إِلَى: حرف
 جرّ / مُعَلِّمٍ: مجرور به حرف جرّ / مُعَلِّمٌ: اسم فاعل از فعل عَلَّمَ / الْأَدَبِ: مضافّ إليه / الْفَارِسِيِّ: صفت / در خواندن کلمه «فارسی» دقت کنید
 آن را «فارسی» نخوانید غلط است / و: حرف عطف / شَرَحَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش شَرَحَ / شَرَحَ يَشْرَحُ
 اِشْرَاحًا / لَهُ: جار و مجرور / لَهُ: حرف جرّ وقتی بر سر ضمایر متصل بیاید به صورت «ل» خوانده می شود بجز ضمیر متصل «ی» که به
 صورت «ل» خوانده می شود / الْقَضِيَّةَ: مفعول / قَضِيَّةٌ جمعش قَضَايَا

وَقَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانٍ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛

وگفت: دوست دارم که انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم

و: حرف عطف / قَالَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قَوْلٌ / أَحِبُّ: فعل مضارع، متکلم وَحْدَهُ، معلوم، ثلاثی مزید
 مصدرش إِحْبَابٌ / أَحِبُّ # كَرِهَ / أَحِبُّ (أَحْبَبْتُ) يُحِبُّ (يُحِبُّ) أَحِبُّ (أَحْبَبْتُ) إِحْبَابًا / أَنْ أَكْتُبَ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب،
 معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش كِتَابَةٌ / أَنْ + مضارع ← که + معادل مضارع التزامی ترجمه می شود. / كَتَبَ يَكْتُبُ أَكْتُبُ كِتَابَةً
 إِِنْشَاءً: مفعول / أَنْشَأَ يُنْشِئُ أَنْشِئُ إِِنْشَاءً / تَحْتَ: اسم دائم الإضافة / تَحْتَ # فَوْقَ / عُنْوَانٍ: مضافّ إليه / فِي مَحْضَرٍ: جار و مجرور
 فی: حرف جرّ / مَحْضَرٍ: مجرور به حرف جرّ / مَحْضَرٌ: بر وزن مَفْعَلٌ به معنی پیشگاه، اسم مکان / الْمُعَلِّمِ: مضافّ إليه / مُعَلِّمٌ: اسم فاعل
 از مصدر تَعْلِيمٍ

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ وَقَالَ لَهُ: پس معلم با خواسته اش موافقت کرد و به او گفت:

ف: حرف عطف / وَافَقَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش مُوَافَقَةٌ / وَافَقَ يُوَافِقُ وَافِقًا مُوَافِقَةً
 الْمُعَلِّمُ: فاعل / مُعَلِّمٌ: اسم فاعل از يُعَلِّمُ / عَلَى طَلْبٍ: جار و مجرور / عَلَى: حرف جرّ / طَلْبٍ: مجرور به حرف جرّ / ه: مضافّ إليه

و: حرف عطف / قَالَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قَوْل / قَالَ يَقُولُ قَوْلًا / لَهُ: جار ومجرور

ل: حرف جرّ / ه: مجرور به حرف جرّ

إِنْ تَطَالَعَ كِتَابَ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدَكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَاءِ كَ

اگر کتاب «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» زین الدین عاملی «شهیدثانی» را مطالعه کنی تو را در نوشتن انشایت کمک می کند

جمله اسلوب شرط است / اسلوب شرط = ادات شرط (إِنْ) + فعل شرط (تَطَالَعَ) + جواب شرط (يُسَاعِدُ) / إِنْ: ادات شرط و حرف

دقت کنید از ادات شرط «إِنْ» حرف شرط و بقیه اسم شرط هستند / تَطَالَعَ: فعل شرط / تَطَالَعَ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم،

ثلاثی مزید مصدرش مُطَالَعَةٌ / طَالَعَ يُطَالَعُ طَالَعًا / كِتَابَ: مفعول / «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ»: آرزوی متعلّم / مُنِيَّةٌ: مضافّ إليه

دقت کنید «مُنِيَّةٌ» بر وزن فُعْلَةٌ اسم مفعول از ثلاثی مزید نیست چون یک اسم در صورتی اسم فاعل یا اسم مفعول از ثلاثی مزید است

که اولش «مُ» داشته باشد و «مُ» جزء ریشه آن نباشد. مانند: مُعَلِّمٌ، مُتَعَلِّمٌ، مُسْتَضْعَفٌ، مُرْسَلٌ / الْمُرِيدِ: مضافّ إليه / جهت اطلاع بدانید

«مُرِيدٌ» بوزن «مُفْعِلٌ» اسم فاعل از مصدر إِرَادَةٌ و اسم مفعولش «مُرَادٌ» است / مُرِيدٌ اصلش «مُرِيدٌ» و «مُرَادٌ» اصلش «مُرِيدٌ» بوده

است / مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ: اسم خاص / ل: حرف جرّ / زَيْنِ: مجرور به حرف جرّ / الدِّينِ: مضافّ إليه / زَيْنِ الدِّينِ: اسم خاص / الْعَامِلِيِّ: صفت

دقت کنید «الْعَامِلِيِّ» را «الْعَامِلِيَّ» نخوانید / «الشَّهِيدِ الثَّانِي»: بدل (نمی خوانیم) / يُسَاعِدُ: جواب شرط / يُسَاعِدُ: فعل مضارع،

مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش مُسَاعِدَةٌ / سَاعَدَ = نَصَرَ، أَعَانَ / سَاعَدَ يُسَاعِدُ سَاعِدٌ مُسَاعِدَةٌ / كَ: مفعول

عَلَى كِتَابَةِ: جار ومجرور / عَلَى: حرف جرّ / كِتَابَةِ: مجرور به حرف جرّ / إِنْشَاءِ: مضافّ إليه / كَ: مضافّ إليه

ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانَ إِنْشَاءَهُ وَأَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.

ثُمَّ: حرف عطف / كَتَبَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش كِتَابَةٌ / كَتَبَ يَكْتُبُ كِتَابَةً / مِهْرَانَ: فاعل

إِنْشَاءِ: مفعول / ه: مضافّ إليه / و: حرف عطف / أَعْطَى: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش إِعْطَاءٌ

أَعْطَى يُعْطِي أَعْطِ إِعْطَاءً / أَعْطَى = آتَى / أَعْطَى # أَخَذَ / ل: حرف جرّ / مُعَلِّمٌ: مجرور به حرف جرّ / مُعَلِّمٌ: اسم فاعل از

مصدر تَعْلِيمٍ / ه: مضافّ إليه

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنْ تَقْرَأَ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

معلم به او گفت: اگر انشایت را مقابل دانش آموزان بخوانی همکلاسی اخلاصگرت آگاه خواهد شد.

فَ: حرف عطف / قَالَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قَوْل / الْمُعَلِّمُ: فاعل / مُعَلِّمٌ: اسم فاعل از ثلاثی مزید

لَهُ: جار ومجرور / إِنْ: ادات شرط و حرف / تَقْرَأُ: فعل شرط / تَقْرَأُ: فعل مضارع، مفرد مذکر مخاطب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قِرَاءَةٌ

قَرَأَ يَقْرَأُ اقْرَأْ قِرَاءَةً / إِنْشَاءٌ: مفعول / كَ: مضافٌ إليه / أَمَامَ: اسم دائم الإِضَافَةِ / الطَّلَابُ: مضافٌ إليه / طَلَّابٌ مفردش طَالِبٌ بروزن
 فاعِلِ اسمِ فاعِلٍ از طَلَّبَ / فَ: فاء جواب / سَوْفَ يَتَنَبَّهُ: جواب شرط / دَقَّتْ كُنَيْدٌ اگر جواب شرط فعل امر، نهی، آینده، ماضی همراه «قَدْ»
 و جمله اسمیه، باشد، قبلش «فَ» می آید که به آن «فاء جواب» می گویند / سَوْفَ يَتَنَبَّهُ: فعل مضارع (آینده)، مفرد مذکر غائب، معلوم،
 ثلاثی مزید مصدرش تَنَبَّهَ / تَنَبَّهَ يَتَنَبَّهُ تَنَبَّهً تَنْبَهُاً / تَنْبَهَ = انْتَبَهَ / انْتَبَهَ بروزن اِفْتَعَلَ / زمیل: فاعل / زمیل جمعش
 زُمَلَاءُ / كَ: مضافٌ إليه / الْمُشَاغِبُ: صفت / مُشَاغِبٌ بروزن مُفَاعِلِ اسمِ فاعِلٍ از مُشَاغَبَةٌ / در تست ها به ترجمه اسمی که هم مضافٌ إليه
 وهم صفت می گیرد به عبارتی دیگر یک اسم هم مضاف باشد وهم موصوف دَقَّتْ کنید. مانند: زَمَيْلُكَ الْمُشَاغِبُ که زمیل هم مضاف است
 وهم موصوف / «زَمَيْلٌ» چون به ضمیر «كَ» اضافه شده «ال» نگرفته است

و هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ: و این قسمتی از متن انشایش است:

هذا: مبتدا / قِسْمٌ: خبر / مِنْ نَصِّ: جار و مجرور / نَصٌّ: مجرور به حرف جر / نَصٌّ جمعش نُصُوصٌ / إِنْشَاءٌ: مضافٌ إليه / هِ: مضافٌ إليه

... أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ،

تعدادی از دانشمندان کتاب هایی در زمینه های پرورش و آموزش نگاشته اند (تألیف کرده اند)

أَلْفٌ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش تألیف / أَلْفٌ يُؤَلَّفُ أَلْفٌ تَأْلِيفًا / دَقَّتْ کنید «أَلْفٌ» علاوه بر معنی
 «نگاشت» به معنی «به هم پیوست، همدل کرد» هم می باشد / عَدَدٌ: فاعل / عدد جمعش أَعْدَادٌ / مِنَ الْعُلَمَاءِ: جار و مجرور / الْعُلَمَاءُ:
 مجرور به حرف جر / عُلَمَاءُ مفردش عَالِمٌ وَعَلِيمٌ / كُتُبًا: مفعول / كُتُبٌ مفردش كِتَابٌ / فِي مَجَالَاتِ: جار و مجرور / مَجَالَاتٌ: مجرور به حرف
 جر / مَجَالَاتٌ جمع مؤنث سالم مفردش مَجَالٌ / مَجَالٌ: زمینه، عرصه دراصل مَجُولٌ بر وزن مَفْعَلِ اسم مکان / التَّرْبِيَةُ: مضافٌ إليه
 رَبِّي يَرْبِي رَبٌّ تَرْبِيَةٌ (مصدر دوم تَفْعِيلِ «تَفْعِلَةٌ» است) / وَ: حرف عطف / التَّعْلِيمِ: معطوف / عَلَّمَ يَعْلَمُ عَلَّمَ تَعْلِيمًا
 يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ وَ الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ که بعضی از آن ها به معلم و بعضی دیگر به یادگیرنده مربوط می شود

يَرْتَبِطُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش اِرْتَبَاطٌ / اِرْتَبَطَ يَرْتَبِطُ اِرْتَبَاطًا / بَعْضٌ: فاعل / ها: مضافٌ
 إليه / چون «يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا» اسم نكرة «كُتُبًا» را توضیح می دهد قبل از ترجمه آن حرف ربط «که» می آورد / بِالْمُعَلِّمِ: جار و مجرور
 مُعَلِّمٌ: اسم فاعل از مصدر تَعْلِيمِ / وَ: حرف عطف / الْأُخْرَى: معطوف / الْأُخْرَى در اصل الْكُتُبُ الْأُخْرَى بوده است / الْأُخْرَى: اسم تفضیل
 بروزن فُعْلَى مذکرش آخِرٌ (أَخْر) / بِالْمُتَعَلِّمِ: جار و مجرور / مُتَعَلِّمٌ: اسم فاعل از مصدر تَعْلَمُ / تَعْلَمُ يَتَعَلَّمُ تَعْلَمًا
 وَ لِطَالِبٍ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

و دانش آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن ها پایبند باشد موفق می شود، مهم ترین آن ها (عبارتند از):

وَ: حرف / لِ: دارد، برای / لِ + اسم یا ضمیر در اول جمله به معنی «دارد» / لِطَالِبٍ: جار و مجرور، خبر مقدم / طَالِبٌ: مجرور به حرف جر

طالِب برون فاعل اسم فاعل از طَلَبَ / لِطَالِبٍ : جار و مجرور خبر مقدم / فِي مَحَضَرٍ : جار و مجرور / مَحَضَرٍ : مجرور به حرف جرّ
 مَحَضَرٍ : پیشگاه برون مفعّل اسم مکان الْمُعَلِّمُ : مضافّ إليه / مُعَلِّمٌ : اسم فاعل از عَلَّمَ / آدابٌ : مبتدای مؤخّر / آداب مفردش آدب
 من: ادات شرط ، اسم / يَلْتَزِمُ : فعل شرط / يَلْتَزِمُ : فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش التّزام / التّزِمُ يَلْتَزِمُ
 التّزِمُ التّزاماً / بها: جار و مجرور / يَنْجَحُ : جواب شرط / جمله اسلوب شرط است، اسلوب شرط = ادات شرط + فعل شرط + جواب شرط
 يَنْجَحُ : فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش نَجَاح / نَجَحَ يَنْجَحُ انْجَحَ نَجَاحاً / أَمُّ : اسم تفضیل دراصل أَهَمُّ
 بر وزن أَفْعَلْ به معنی مهمترین / ها: مضافّ إليه

۱- أَنْ لَا يَعِصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ. این که از دستورات معلّم سرپیچی نکند

أَنْ لَا يَعِصِيَ : فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش مَعْصِيَةٌ / دَقَّتْ کنید اگر بعد از حرف «أَنْ»، «لَا» بیاید «لای نفی» است
 نه «لای نفی» / أَنْ + لَا + مضارع ← که + معادل مضارع التّزامی منفی / دَقَّتْ کنید «أَنْ لَا يَعِصِيَ» نوع فعل ما مضارع است اما ترجمه اش
 معادل مضارع التّزامی / در عربی نوع فعل عبارتند از: ماضی، مضارع، امر فعل های نفی و مستقبل را مضارع حساب می کنند
 عَصَى # أَطَاعَ / عَصَى يَعِصِي إِعْصَ مَعْصِيَةٌ وَعِصْيَانًا / أَوْامِرٌ : مفعول / أَوْامِرٍ مفردش أمر / دَقَّتْ کنید امر دومعنی دارد:
 ۱- أمر به معنی فرمان و دستور جمعش أوامر ۲- أمر به معنی کار جمعش أمور / الْمُعَلِّمُ : مضافّ إليه / مُعَلِّمٌ : اسم فاعل از مضارع يُعَلِّمُ

۲- الْاجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ. دوری کردن از سخنی که در آن بی ادبی باشد.

الْاجْتِنَابُ : مصدر برون افتعال / دَقَّتْ کنید گاهی مصدر را می توانیم به شکل مضارع التّزامی ترجمه کنیم / عَنْ كَلَامٍ : جار و مجرور
 فيه: جار و مجرور، خبرمقدم / إِسَاءَةٌ : مبتدای مؤخّر / إِسَاءَةٌ # إِحْسَانٌ / چون جمله «فیه إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ» اسم نکره «کلام» را توضیح می دهد
 در ترجمه قبلش حرف ربط «که» می آید / ل: حرف جرّ / الْأَدَبُ : مجرور به حرف جرّ / لِلْأَدَبِ : جار و مجرور
 ۳- أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ. این که از انجام تکالیف مدرسه فرار نکند(نگریزد).

أَنْ لَا يَهْرُبَ : فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش هَرَبَ / هَرَبَ = فَرَّ / هَرَبَ يَهْرُبُ أَهْرُبُ هَرَبًا
 مِنْ آدَاءٍ : جار و مجرور / آدَاءٍ : مجرور به حرف جرّ / الْوَأَجِبَاتِ : مضافّ إليه / وَاجِبَاتٍ مفردش واجب برون فاعل اسم فاعل / الْمَدْرَسِيَّةِ : صفت
 واجبات جمع غیرانسان، مؤنث محسوب می شود برای همین صفتش مفرد مؤنث آمده است. / دَقَّتْ کنید بعضی از ترکیب های وصفی عربی
 در فارسی به صورت ترکیب اضافی ترجمه می شوند. مانند: الشَّعْبُ الْإِيرَانِيّ: ملت ایران، الْعَالَمُ الْإِسْلَامِيّ: جهان اسلام، الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ:
 نیروی برق، الْحُدُودَاتُ الْعِرَاقِيَّةُ: مرزهای عراق، الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ: زائر عرب، خَاتَمٌ فَضِيّ: انگشتر نقره

۴- عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. نخواهید در کلاس وقتی که معلّم درس می دهد.

عَدَمُ النَّوْمِ : مضاف و مضافّ إليه / فِي الصَّفِّ : جار و مجرور / عِنْدَمَا = حِينَئِذَا، لَمَّا / يُدْرَسُ : فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید
 مصدرش تَدْرِيسٌ / دَرَسَ يُدْرَسُ دَرَسًا / دَرَسَ = عَلَّمَ / دَقَّتْ کنید دَرَسَ یعنی درس خواند اما دَرَسَ یعنی درس داد، تدریس کرد

المُعَلِّمُ: فاعل / مَعْلَمٌ: اسم فاعل / دَقَّتْ كَنَيْدُ فاعل نقش کلمه است اما اسم فاعل شکل ظاهری (وزن) کلمه است

۵- أَنْ لَا يَتَكَلَّمُ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. این که با دانش آموزان دیگر صحبت نکند وقتی که معلم درس می دهد.

أَنْ لَا يَتَكَلَّمُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش تَكَلَّمَ / مَعَ: اسم دائم الإضافة / غَيْرِهِ: مضاف إليه / ه: مضاف إليه
مِنَ الطُّلَابِ: جار ومجرور / الطُّلَابِ: مجرور به حرف جرّ / دَقَّتْ كَنَيْدُ ترجمه مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ به صورت «باغیر خودش از دانش آموزان»
در فارسی کاربرد ندارد / طُلابِ مفردش طَالِبِ برون فاعل اسم فاعل / عِنْدَمَا = حِينَمَا، لَمَّا / يُدْرَسُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم،
ثلاثی مزید مصدرش تدریس / الْمُعَلِّمُ: اسم فاعل از مصدر تعلیم

۶- أَنْ لَا يَقْطَعُ كَلَامَهُ وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ وَيَصْبِرُ حَتَّى يَقْرَعَ مِنَ الْكَلَامِ.

این که سخنش را قطع نکند و در سخن گفتن از او پیشی نگیرد و صبر کند تا سخنش تمام شود.

أَنْ لَا يَقْطَعُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قَطَعَ / قَطَعَ يَقْطَعُ اقْطَعُ اقْطَعُ قَطَعاً / كَلَامٌ: مفعول
كَلَامٌ = قَوْلٌ / ه: مضاف إليه / وَ: حرف عطف / أَنْ لَا يَسْبِقُ: لا النَّافِيَةُ / أَنْ لَا يَسْبِقُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد
مصدرش سَبَقَ / «لَا يَسْبِقُ» چون به وسیله و او عطف به فعل قبل ارتباط داده شده است حرف «أَنْ» بر سرش می آید و مضارع التزامی منفی
ترجمه می شود / سَبَقَ يَسْبِقُ اسْبِقُ اسْبِقاً / ه: مفعول / بِالْكَلَامِ: جار ومجرور / الْكَلَامِ: مجرور به حرف جرّ / وَ: حرف عطف
يَصْبِرُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش صَبَرَ / يَصْبِرُ چون با و او عطف به فعل قبل ارتباط پیدا کرده «أَنْ» بر سرش
تأثیری گذارد و مضارع التزامی ترجمه می شود / صَبَرَ يَصْبِرُ اصْبِرُ اصْبِرْ / حَتَّى يَقْرَعَ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی
مجرد مصدرش قَرَعَ / قَرَعَ يَقْرَعُ اقْرَعْ اقْرَعْ قَرَعاً / حَتَّى + مضارع ← تا، برای اینکه + معادل مضارع التزامی / قَرَعَ = خَلَا
قَرَعَ # امْتِثَالاً / قَرَعَ جمع مؤنث سالم آن قَرَاعَاتُ / مِنَ الْكَلَامِ: جار ومجرور / دَقَّتْ كَنَيْدُ حَتَّى + ماضی ← تا اینکه + ماضی ترجمه
می شود. مانند: حَتَّى وَصَلَ: تا اینکه رسید اما حَتَّى + مضارع ← تا، برای اینکه + معادل مضارع التزامی ترجمه می شود.

حَتَّى يَقْرَعَ: تا تمام شود، تا فراغت یابد

۷- الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ وَ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْاِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

نشستن مقابل او با ادب و گوش دادن به او به دقت و به عقب برنگشتن جز برای ضرورت و نیاز. (فقط برای ضرورت به عقب برگردد)
الْجُلُوسُ: مصدر جَلَسَ / جَلَسَ يَجْلِسُ اجْلِسُ اجْلِساً / جَلَسَ = قَعَدَ / جَلَسَ # قام، نَهَضَ، وَقَفَ / أَمَامَ: اسم دائم الإضافة / ه: مضاف إليه
بِأَدَبٍ: جار ومجرور / وَ: حرف عطف / الْاسْتِمَاعُ: معطوف / إِلَيْهِ: جار ومجرور / بِدِقَّةٍ: جار ومجرور / وَ: حرف عطف / عَدَمٌ: معطوف
الْاِلْتِفَاتِ: مضاف إليه / إِلَى الْوَرَاءِ: جار ومجرور / وَرَاءَ = خَلْفَ / وَرَاءَ # أَمَامَ / إِلَّا: أدوات حصر و استثناء (دوازدهم می خوانیم)
یعنی جمله در اصل بوده أَنْ لَا يَلْتَفِتَ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ / جز برای ضرورتی به عقب برنگردد یعنی فقط برای ضرورتی به عقب برگردد
لِضَرُورَةٍ: جار ومجرور

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِِنْشَاءَ مِهْرَانَ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

وقتی که آن دانش آموز اخلاک‌گر انشای مهران را شنید، شرم‌منده شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد

لَمَّا = عندما، حینما / سَمِعَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش سَمِعَ / سَمِعَ يَسْمَعُ اسْمَعُ سَمْعًا / دَقَّتْ کنید اگر «لَمَّا» بر سر فعل ماضی بیاید، اسم (قید) و به معنی «هنگامی که، وقتی که» است اما اگر «لَمَّا» بر سر فعل مضارع بیاید حرف نفی است و معنی فعل مضارع را به «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند. مانند لَمَّا سَمِعَ: وقتی که شنید اما لَمَّا يَسْمَعُ: نشنیده است / الطَّالِبُ: فاعل / طَالِبٌ: اسم فاعل الْمُشَاغِبُ: صفت / مُشَاغِبٌ: اسم فاعل از مصدر مُشَاغِبَةٌ / إِِنْشَاءٌ: مفعول / أَنْشَأَ يُنْشِئُ أَنْشِئُ إِِنْشَاءً / أَنْشَأَ = أَوْجَدَ، أَحَدَثَ مِهْرَانَ: مضافٌ إليه / مِهْرَانَ: اسم خاص / خَجَلَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش خَجَلَ / خَجَلَ يَخْجَلُ خَجَلًا وَ: حرف عطف / نَدِمَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش نَدِمَ وَ نَدَامَةٌ / نَدِمَ يَنْدِمُ نَدَامَةً وَ نَدَمًا عَلَى سُلُوكٍ: جار و مجرور / هِ: مضافٌ إليه / فِي الصَّفِّ: جار و مجرور

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمَعْلَمِ: شاعر مصری احمد شوقی در باره معلم گفت:

قَالَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قَوْلٌ / قَالَ يَقُولُ قَوْلًا / الشَّاعِرُ: فاعل / شَاعِرٌ بَرُوزَن فاعِلِ اسم فاعل از ثلاثی مجرد / الْمِصْرِيُّ: صفت / اسم های خاص اگر یاء مشدّد بگیرند اسم عام می‌شوند. مانند: ایران: اسم خاص اما ایرانی: اسم عام مصر: اسم خاص اما مصری: اسم عام / دَقَّتْ کنید اگر ایرانی فامیلی کسی باشد مانند عباسی اسم خاص می‌شود / أَحْمَدُ شَوْقِي: اسم خاص عَنِ الْمَعْلَمِ: جار و مجرور / الْمَعْلَمُ: مجرور به حرف جرّ / مَعْلَمٌ: اسم فاعل از ثلاثی مزید

قُمْ لِلْمَعْلَمِ وَفِّهِ التَّبْجِيلَا كَادَ الْمَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور نزدیک است که معلم پیامبر باشد

قُمْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش قِيَامٌ / قَامَ يَقُومُ قُمْ قِيَامًا / قَامَ = نَهَضَ / قَامَ # جَلَسَ، قَعَدَ / لِلْمَعْلَمِ: جار و مجرور / الْمَعْلَمُ: مجرور به حرف جرّ / مَعْلَمٌ: اسم فاعل / وَفِّ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش تَوْفِيَةٌ وَفِي يُوَفِّي وَفِّ تَوْفِيَةً / مصدر دوم تَفْعِيلٌ، تَفَعَّلَ است / رَبِّي يُرَبِّي رَبِّ تَرْبِيَةً / هِ: مفعول / التَّبْجِيلُ: مفعول / تَبْجِيلٌ = احْتِرَامٌ تَبْجِيلٌ = تَكْرِيمٌ / كَادَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب، ثلاثی مجرد / كَادَ: نزدیک بود مضارعش يَكَادُ: نزدیک است / چُون «كَادَ» فعل قبلش «قُمْ» دلالت بر زمان حال می‌کند به صورت مضارع ترجمه می‌شود، «نزدیک است، چیزی نمانده است» / الْمَعْلَمُ: اسم فاعل أَنْ يَكُونَ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، ثلاثی مجرد / كَانُ: بود يَكُونُ: می‌باشد كُنْ: باش كُونًا: بودن / أَنْ يَكُونَ: که باشد أَنْ + مضارع ← که = مضارع التزامی / رَسُولًا: اسم، مفرد، مذکر / رَسُولٌ جَمْعُ رُسُلٍ

يَبْنِي وَيُنْشِئُ أَنْفُسًا وَعُقُولًا

أَعْلَمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَ مِنَ الَّذِي

آیا شناخته ای شریف تر و گرانقدرتر از کسی که جان ها و عقل ها را می سازد و پدید می آورد؟

أ: حرف استفهام / از کلمه های پرسشی «أ وهَلْ» حرف پرسشی وبقیه اسم پرسشی هستند/ عَلِمْتَ: فعل ماضی، مفرد مذکر مخاطب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش عَلِمَ / عَلِمَ يَعْلَمُ اِعْلَمُ اَعْلَمُ اَعْلَمُ = عَرَفَ / دَقَّتْ كَتَبَتْ عَلِمَ: دانست، عَلِمَ: یاد داد، تَعَلَّمَ: یاد گرفت، اَعْلَمَ: آگاه کرد
أَشْرَفَ: مفعول / أَشْرَفَ: بروزن أَفْعَلَ به معنی شریف تر اسم تفضیل / أَوْ: حرف عطف / أَجَلَ: معطوف / أَجَلَ: دراصل أَجَلَلٌ بوده بروزن أَفْعَلَ به معنی گرانقدرتر اسم تفضیل / أَشْرَفَ # أَحْقَرُ، أَذَلَّ / أَجَلَ = أَشْرَفَ، أَعْظَمُ / مِنَ الَّذِي: جار و مجرور / الَّذِي: مجرور به حرف جرَّ يَبْنِي: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مجرد مصدرش بِنَاء / بَنَى يَبْنِي اِبْنٌ بِنَاءٌ / وَ: حرف عطف
يُنْشِئُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب، معلوم، ثلاثی مزید مصدرش اِنْشَاء / اَنْشَأَ يُنْشِئُ اَنْشِئُ اِنْشَاءٌ / اَنْفُسًا: مفعول
أَنْفُسٍ مفردش نَفْسٍ / وَ: حرف عطف / عُقُولًا: معطوف / عُقُولٍ مفردش عَقْلٌ

اَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ ص ۲۰

- ۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟ مهران نزد چه کسی رفت؟ اِلَى مُعَلِّمِ الْاَدَبِ الْفَارِسِيِّ
- ۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟ نشستن مقابل معلم چگونه باید باشد؟ بِاَدَبٍ يَجِبُ: باید، واجب است
- ۳- كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟ قَلِيلَ الْاَدَبِ.

اخلاق دانش آموزی که به عقب روی برمی گرداند چگونه بود؟ كَانَ + مضارع ← معادل ماضی استمراری

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟ مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ

اسم کتابی که مهران در زمینه تربیت و تعلیم خواند چیست؟ مَجَال: زمینه، عرصه

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ اِلَى كَلَامِ اُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ؟ فِي الْحِصَّةِ الْاُولَى

در کدام زنگ دانش آموزان به سخن استاد شیمی گوش می دادند؟ كَانَ + مضارع ← معادل ماضی استمراری

أَيُّ: کدام، چه، هر، هیچ

أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی تر است؟

أَيُّ كِتَابٍ قَرَأْتَ؟ چه کتابی را خواندی؟ / أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟

أَجْتَنَّبُ عَنْ أَيِّ إِسَاءَةٍ. از هر گونه بی ادبی دوری می کنم. / عَلَى أَيِّ حَالٍ: به هر حال

لَا يَتَعَلَّقُ بِهِ أَيُّ نَفْعٍ. هیچ سودی به آن تعلق نمی گیرد.

أَيُّ در جمله های منفی به معنی «هیچ» است.